



۲۰۱۶/۰۶/۳۰

ع. حضرت

ورزش در منقار سیاست

بنی آدم به همان اندازه ای که از "رفاقت" حظ و استفاده می برد از "رقابت" نیز حظ می برد، البته شدت و حدت این رقابت بستگی به ساختار و مکانیک درونی روحی و اخلاقی فرد یا افراد مقابل، میداشته باشد و همچنین بستگی به کیفیت و عرصه رقابت. یکی از رقابت های شیرین و لذت بخش و نیرو بخش و نیرو زا و بعضاً ماندگار (و در عین حال نیرو گیر) همانا رقابت های ورزشی می باشند. رقیب همواره آرزو دارد که میدان رقابت جنبه بسیار جدی و هیجانی داشته باشد، ورنه ما در دوران طفولیت زمانی که در یک فرصت دزدانه و به دور از سایه ترس والدین، در کوچه با همسن و سال خود تشرله بازی می کردیم، چون خود ما از ترس پدر، صاحب تشرله نبودیم فقط به طور عاریتی از دوست ما تشرله می گرفتیم و با همان دوست تشرله بازی می کردیم که فقط از انجام بازی لذت می بردیم نه از نتیجه اش، چون بُرد و باخت در کار نبود زیرا از اول هم صاحب تشرله من یا ما نبودیم، با اینهم از بُردن بازی لذت می بردیم که البته طرف مقابل از باختن بازی رنجور نمی شد زیرا چیزی را از دست نمی داد، اینکه در دل خود از لذت بردن رایگان ما چقدر خوش یا غمگین می شد، نمی دانم.

چه صفایی داشت آن دوران طفولیت، کاش انسانیت همیشه در آن فضاء و آن صفای طفولیت بسر می بُرد و با این چیغ زدن های معصومانه خود به طرف مقابل می فهماند که "تشرله بازی را" با شیوه مشروع و حلال بُردم.

هنر در واقع به تولید کننده غده شغف و شادی گفته می شود که این مأموریت غده هم در حوزه هنرمند انجام می پذیرد و هم در حوزه هنر دوست، کما اینکه استاد "اول میر" هم از خود راضی بود و هم ما را راضی نگهداشته بود (که البته شما را نمی دانم! !!!) ولی ورزش با اینکه یک تحرک معنوی و ارزشمند و از جنس دیگری است، ولی در بسیاری موارد از خصائل مشترک با هنر بر خوردار می باشد. آن کسی که صبح و دیگر به خاطر اعتناء به صحت و سلامتی خود یکی دو ساعت می دود هم ورزشکار نامیده می شود و آن کسی که در ورزشگاه شهر ماری در حضور هزاران تماشاگر پشت توپ می دود هم یک ورزشکار نامیده می شود، کما اینکه یک آواز خوان فقط در روز های مثلاً پنجشنبه در حمام با خود بیت زمزمه می کند و یا مثلاً "فرهاد دریا" در حضور هزاران شنونده و بیننده هنر نمائی می کند. خلص اینکه هنر یک ورزش معنوی است و ورزش یک هنر متحرک. همانگونه که یک هنرمند وظیفه انتقال خوشی و سرور به علاقه مند خود ایفاء می کند یک ورزشکار نیز می تواند یک تماشاگر خویش را با دنیایی از شادی مواجه کند. باوجود وجه اشتراک بسیار چشم گیر هنر و ورزش، وجه غیر مشترک این دو نیز کوچک نمی باشد، مثلاً هنر اصولاً اهل کازینو رفتن نیست، یعنی عاری از صفات بُرد و باخت می باشد، یا به عبارت دیگر قریب دارد ولی رقیب ندارد اما ورزش ازین خصیصه بی نیاز نیست، ورزش اصولاً

محکوم به رفاقت و رقابت می باشد که شاید سِرّ و رمز و علت هیجانی بودنش همین وجود رقابت باشد ورنه چه دیوانه به مسی این همه کلدار رایگان میدهد که پشت توپ بدود و اگر قرار بود تنها خودش بدود که از جیب باقی می شد.

ورزش (ورزش رقابتی) خواهی خواهی بعضی اوقات به شکل احمقانه و حتی خائنانه در منقار احساسات نژاد پرستانه و افراط زدگی و سیاست زدگی حصار می شود و در بسیاری موارد قربانی سیاست و اقتصاد و فرهنگ و سایر صاعقه های منفی می گردد. ورزش رقابتی به خاطر هیجانی بودنش در هر سطح مورد توجه هوادارانش قرار می گیرد، چه در سطح کوچکی و محله چه در سطح شهر چه در سطح ولایت و چه در سطح کشور و چه در سطح قاره. هیجانی ترین امواج ورزش در سطح ملی ساطح میگردند که اگر از انصاف و عدالت و تعقل و کنترل احساسات منفی کار گرفته نشود، میشود این امواج به امواج ناراحت کننده و حتی مخرب تبدیل شود، البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که ابراز شادی و خوشحالی ناشی از بُردن یک تیم ملی حق طبیعی هواداران آن تیم میباشد و حتی میشود قبول کرد که تخلیه بار عقده ها در نتیجه یک مسابقه نیز کار قبیح نخواهد بود، مثلاً زمانیکه در سال نژده هشتاد و هشت در مسابقه فینال فوتبال جام اروپا که در شهر شتوتگارت آلمان بین تیم های هالند و CCCR یعنی شوروی وقت برگزار شد من و دو تا برادر کوچکتر از خودم در خانه مادرم این مسابقه را از طریق تلویزیون با هیجان و شوق تام مشاهده میکردیم، چون از نام شوروی و کشور شوروی نفرت بی حد و حصر داشتیم، همواره دعا میکردیم (البته بدون وضو) که تیم هالند مسابقه را ببرد، بعد از زدن گول توسط بازیکن ورزیده تیم هالند (که نامش یادم رفته، بیشتر شبیه جوالی گمرک بود تا فوتبالر، با موهای قشنگ و دراز و بهم تنیده اش) من و برادرانم از فرط خوشحالی صداهای جنگلی و امبولانسی از حلقوم خود بیرون آوردیم که با زدن گول دووم توسط همان بازیکن و بُرد تیم هالند، خوشحالی من هم تکمیل و از شوق شکست خوردن تیم شوروی هفت و نیم دقیقه گریستم. (این آخرین حضور تیم شوروی زیر نام CCCR در میدین بین المللی بود). برای خودم جالب اینجاست که یک ماه کم بیست و هشت سال بعد ازین رویداد هیجان انگیز، نزدیک بود که در صورت شکست خوردن تیم انگلیس از سوی روسیه (که همین دو هفته پیش در فرانسه انجام گرفت) باز هم اشک های شوق به طرفداری تیم روسیه بریزم که متأسفانه نشد. البته صادقانه عرض کنم که افکار و عقاید بنده در طول این بیست و هشت سال تغییر نکرده بلکه اوضاع تغییر کرده).

گرچه رهبران فرهنگی و اخلاقی دنیا همواره بر این نکته تأکید داشته اند که ورزش نباید آلوده به مسائل غیر دوستانه گردد، بلکه باید در راستای تکامل اخلاق و همبستگی هرچه بیشتر جوامع بشری بکار گرفته شود، ولی گاه با کمال تأسف مشاهده میشود که ورزش به شکل ناجوانمردانه شکار هوس های ملی گرایانه افراطی و آغشته به ابراز احساسات نژاد پرستی و همچنین سوء استفاده های نامشروع اقتصادی (فساد اقتصادی) قرار می گیرد که این وضعیت به ارزش و اعتبار ورزش چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی صدمه جبران ناپذیر وارد میکند. وجود مافیای اقتصادی در بستر ورزش، خصوصاً ورزش فوتبال و همچون وجود ویروس بنام دوپینگ در بدنه سالم ورزش موجب تأسف جهانیان و علاقه مندان ورزش گردیده، مایوس کننده و خجل آورتر اینکه بعضی اوقات از محل تجمع هواداران یک تیم حرکات و جملات نژادپرستانه مشاهده و شنیده میشود که این به ضرر التیام زخم های نژادی میباشد و بر روحیات اخلاقی جوامع بشری تأثیر سوء میتواند بگذارد که البته با اتخاذ تدابیر هوشیارانه میتوان بر این مشکلات اخلاقی فایق آمد. بهر حال آنچیزیکه دو هفته قبل در شهر پاریس در اثنای برگزاری

بزرگترین رویداد ورزشی (جام اروپا) به وقوع پیوست و نزدیک بود روحیات حاکم بر قصر الیزه و قصر بیرمنگهم و قصر کرملین به هواداران و طرفداران آن انتقال یابد و کوچه های پاریس به خون افتضاح این فضای حاکم، رنگین گردد که خوشبختانه بد خواهان نتوانستند مشکل خاص و حاد را درین راستا ایجاد نمایند و اجازه داده نشد که مردم دنیا و اروپا به این تفکر گرویده شوند که گویا ورزش در منقار سیاست گیر کرده که البته مردم خوب و صلح طلب دنیا زمان به این اقدامات عمیقاً باورمند خواهند شد که دامن پاک ورزش از تعرض مافیای اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و حتی روحی نجات یابد.

مسئله دیگری که در مورد ورزش اذهان بعضی ها را بخود مشغول کرده اینست که چون ارزش ورزش در میدان رقابت ها قابل ارزیابی میباشد، بناً با توجه به وجود مقوله بُرد و باخت، اشک ریختن های شوق ناشی از بُرد و اشک ریختن های غم و ناخشنودی ناشی از باخت اگر با تعقل و حوصله مهار و به اصطلاح ، خوب مدیریت نشود، میتواند پیامد های ناخوش آیند با خود داشته باشد. یگانه راه عادلانه مدیریت این حالت در قدم اول اینست که به ورزش قبل از همه به عنوان یک هنر نگریسته شود (نه به عنوان یک چیز مورد علاقه پیر مردان و پیر مردان، که بدون اینکه با قواعد و کیفیت مسابقه آشنا باشند فقط به نتیجه آن، آنهم نتیجه دلخواه خود می اندیشند) و در قدم دووم به عنوان زایشگاه افتخارات کوچکی و محلی و شهری و ولایتی و میهنی.

حال اگر یک تیم کوچی و شهر و ولایت و کشور ما در مقابل تیم حریف بازی را واگذار کند، نباید از فرط عصبانیت و یأس لجوجانه تلاش شود که از ماست شیر درست شود .

تا جائیکه نوشته طفلانه و ناچیز این حقیر یک جنبه عمومی دارد و اعمال سلیقه شخصی در یک نوشته خیراتی شاید خلاف اصول و حتی اخلاق باشد ولی با این هم میخواهم به هموطنان عزیز و گرامی مقیم عرض کنم:

من با اینکه یک مسافر ابدی میباشم ولی رگ رگ وجودم با آه و اوف و با اشک های غم و شادی شما عزیزان عجین میباشد، میدین و فرصت های شادی آفرین در سرزمین فریاد های شما به ندرت مشاهده میشود که امیدوارم این " ندرت ها " مشمول غم ها و درد ها گردد، یعنی امیدوارم شما عزیزان به ندرت با غم ها مواجه بشوید که مطمئناً میشود. ما اینجا در میدیای افغانی بعضی اوقات خوشی های تان که بخاطر پیروزی مسابقات ورزشی ایجاد میشود، مشاهده می کنیم که سخت باعث خوشحالی و افتخار ما میباشد. من با استفاده از نعمت آزادی بیان میخواهم خاضعانه عرض کنم که اگر برایتان مقدور و ممکن باشد جوانهای با شهامت و با غیرت تان را به عرصه های مختلف ورزشی بکشانید و ضمن گسترش تنوع ورزش ها لطفاً سعی کنید که از تعمیق ریشه رشته ورزشی کریکت و بوکس فاصله بگیرید، زیرا که اولاً بوکس یک ورزش! خلاف کرامت انسانی میباشد، دوماً ورزش کریکت (در عین حالیکه توپش احمقانه تر از دنده و دنده اش احمقانه تر از توپش میباشد و تماشاگر بیچاره از ترس اصابت توپ بر پیشانی خود، تا ختم مسابقه در اضطراب بسر میبرد) یک ورزش استعماری و قمری میباشد یعنی فرهنگ و سیاست کشور ما را در تله استعمارگر می اندازد، ضمن اینکه این ورزش بی ارزش در خارج این قمر مخصوص در جانی دیگری رونق و عمومیت ندارد.

پایان